

## چشم‌انداز سیاسی روابط فرهنگی ایران و ارمنستان: بررسی اصول واقع‌گرایی نو

دکتر حسین هرسیج<sup>۱</sup>

مجتبی تویسرکانی<sup>۲</sup>

چندجانبه‌گرایی جدید به‌عنوان یکی از گرایش‌های آینده جهان سیاست و نه یک واقعیت امروزی، هم‌تا و هم‌زاد منطقه‌گرایی نوین پنداشته می‌شود. منطقه‌گرایی نوین در این روند، محصول انعکاس نیروهای اجتماعی موجود در بستر جوامع حاضر در یک منطقه خاص است که پدیده‌های منطقه‌ای را با مقتضیات ملی مربوط می‌سازد. راه رسیدن به منطقه‌گرایی نوین به‌عنوان مرحله‌ای از روند چندجانبه‌گرایی جدید نیز از طریق رویکرد واقع‌گرایی نو هموار می‌گردد؛ واقع‌گرایی که در عین تلاش جهت نیل به اهداف ارزشمند خاصی همچون عدالت اجتماعی، محدودیت‌های موجود از جمله تقسیم هرچه بیشتر قدرت را نیز از نظر دور نمی‌دارد. رویکردی مناسب که جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان به‌عنوان دو کشور همسایه می‌توانند با استفاده از آن ضمن در نظر داشتن راهبرد هزینه و فایده، مانع از آن شوند تا جریان منافع به یکباره رهسپار واشنگتن شود زیرا ایران و ارمنستان بر پایه اشتراکات فراوان تاریخی، فرهنگی، تمدنی و اجتماعی از زمینه‌های مناسبی برای بهره‌گیری از فواید سیاسی رویکرد فرهنگی گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها جهت رسیدن به سطحی از چندجانبه‌گرایی جدید در سطح منطقه‌ای بر حسب اصول واقع‌گرایی نو برخوردار می‌باشند.

بر این اساس هدف پژوهش حاضر، بررسی امکان شکل‌گیری رهیافت چندجانبه‌گرایی جدید در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بر حسب مناسبات مبتنی بر گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها میان دو فرهنگ غنی ایرانی و ارمنی است.

**واژگان کلیدی:** ایران، ارمنستان، واقع‌گرایی نو، منطقه‌گرایی نوین، گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها و چندجانبه‌گرایی جدید.

---

<sup>۱</sup>. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل

## مقدمه

در حال حاضر که جهانی شدن<sup>۱</sup> الگوی فکری غالب در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، سلطه فرهنگی نیز پایه و اساس دیگر ابعاد و جنبه‌های روند سلطه را تشکیل می‌دهد. اما شواهد نشان می‌دهد که سلطه فرهنگی اکنون واکنش‌هایی را برانگیخته است و تلاش‌ها برای تحمیل توسعه به سبک از بالا به پایین، با مقاومت جدی کشورهای در حال توسعه مواجه شده است. سلطه فرهنگی تلاشی برای تضعیف و تحقیر فرهنگی ملت‌های دیگر و مطرح کردن فرهنگ غربی به‌عنوان جایگزین آن می‌باشد. بر این اساس، رفع خطر کمونیسم بود که نظریه پردازان سیاست خارجی آمریکا را بر آن داشت تا جهت برون‌رفت از بحران نظری و هویتی و ایجاد هدف و معنا در سیاست‌های داخلی و خارجی، مدعی جایگزینی جنگ فرهنگی با جنگ سرد شوند و به فرضیه‌پردازی پیرامون برخورد تمدن‌ها بپردازند. اما در واقع هدف از مفهوم‌سازی پیرامون این موضوع، حفظ وضعیت تک‌قطبی از سوی ایالات متحده در غیاب ابرقدرت رقیب و نیز پرکردن خلاء ژئوپلیتیک جهانی به‌ویژه در دو سوی اقیانوس اطلس بود.

در مقابل، واکنش‌های متنوعی نیز از سوی دیگر دولت‌ها و به‌خصوص بازیگران قدرت‌مند منطقه‌ای و جهانی غیر هم‌سو با غرب در مخالفت با روند تک‌جانبه‌گرایی آمریکایی در جریان است. در این میان برخی نیز قابلیت آن را داشته تا با تحت تأثیر قرار دادن مؤلفه‌های حاکم بر نظام بین‌المللی در حال شکل‌گیری، تعیین‌کننده بخشی از مسیر احتمالی تحولات آینده جهان باشند. این هدف سیاسی و وضعیت احتمالی می‌تواند با تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی با تکیه بر ابزارهای نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی از سوی کشورهای تجدیدنظرطلب<sup>۲</sup> در توزیع قدرت جهانی و خواستار تحول در نظام بین‌المللی، صورت پذیرفته و به ثمر نشیند. اما آنچه که در این نوشتار مورد توجه واقع شده است، حرکت به سوی چندجانبه‌گرایی<sup>۳</sup> در عرصه بین‌المللی بر مبنای نگرش فرهنگی و روابط میان فرهنگی و تمدنی است که چندجانبه‌گرایی جدید<sup>۴</sup> خوانده می‌شود. راه رسیدن

<sup>۱</sup> . Globalization

<sup>۲</sup> . Revisionist

<sup>۳</sup> . Multilateralism

<sup>۴</sup> . New Multilateralism

به چندجانبه‌گرایی جدید نیز منطقه‌گرایی نوین<sup>۱</sup> است که با تأکید بر اهمیت روابط و مناسبات فرهنگی جوامع حاضر در یک منطقه خاص، نفی‌کننده روابط سلطه در سایه فرآیند جهانی سازی است.

بر این اساس، گفت‌وگوی تمدن‌ها<sup>۲</sup> در نهاد خویش، تنوع و تکثر فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد و لازمه موفقیت در آن نیز شناخت و آگاهی هرچه بیشتر از فرهنگ و تمدن طرف دیگر گفت‌وگو است. مطالعه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باعث می‌شود تا تأکید از یکسان‌سازی به متنوع‌سازی تغییر یابد و در واقع با پافشاری بر اهمیت روابط و مناسبات فرهنگی جوامع کمتر توسعه یافته در رویکرد نظم نوین جهانی<sup>۳</sup>، نفی‌کننده روابط سلطه در سایه فرآیند جهانی سازی است. رویکردی مناسب که جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان می‌توانند با استفاده از آن ضمن در نظر داشتن راهبرد هزینه و فایده، مانع از آن شوند تا جریان منافع به یکباره رهسپار غرب شود. چراکه ایران و ارمنستان بر پایه اشتراکات مهم تاریخی، سرزمینی، فرهنگی و اجتماعی از زمینه‌های مناسبی جهت بهره‌گیری از فواید سیاسی رویکرد فرهنگی گفت‌وگوی تمدن‌ها بر طبق اصول واقع‌گرایی نو<sup>۴</sup> برخوردار هستند.

در این راستا نوشتار حاضر اهداف زیر را دنبال می‌نماید که بر اساس آن بیش از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی، بر ابعاد فرهنگی (با نتایج مهم سیاسی) روابط ایران و ارمنستان پرداخته خواهد شد:

الف) بررسی اصول واقع‌گرایی نو و امکان شکل‌گیری رهیافت چندجانبه‌گرایی جدید بر اساس رویکرد منطقه‌گرایی نوین.

ب) تبیین رویکرد گفت‌وگوی تمدن‌ها به مثابه جانشینی برای روند جهانی شدن‌های از بالا.

ج) طرح استراتژی توسعه فرهنگی و گسترش روابط میان ایران و ارمنستان و شناسایی زمینه‌ها و توانایی‌های طرفین در این خصوص.

ترتیب متغیرهای مورد بررسی طی این مقاله نیز این‌گونه است که: "گسترش روند مطالعات فرهنگی" ارمنستان در ایران و بالعکس (متغیر مستقل)، به تضعیف صف‌بندی

<sup>۱</sup> . New Regionalism

<sup>۲</sup> . Dialogue of civilizations

<sup>۳</sup> . New World Order

<sup>۴</sup> . New Realism

تمدنی و فرهنگی میان دو کشور و طرح جدی تئوری گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها میان آنها (متغیر میانی اول) خواهد انجامید و این امر، راه را برای ایجاد شکلی از منطقه‌گرایی نوین (متغیر میانی دوم) همواره نموده و این وضعیت، تغییر ساختار نظام بین‌المللی بر حسب الگوی چندجانبه‌گرایی جدید (متغیر وابسته) را به همراه خواهد داشت.

### از منطقه‌گرایی نوین تا چندجانبه‌گرایی جدید: بررسی اصول واقع‌گرایی نو

در خصوص فرآیند جهانی شدن و آثار و تبعات ناشی از آن، موضع‌گیری‌های گوناگون و بعضاً متضادی از سوی اندیشمندان و نخبگان تمامی نحله‌های فکری - فرهنگی و مکاتب سیاسی - اقتصادی و دیگر حوزه‌های علوم بشری صورت پذیرفته است که در این بین، سهم طرفداران رهیافت اقتصادی جهانی شدن، بیش از دیگران بوده است. با این حال اگرچه بسیاری از پژوهشگران، جهانی شدن را با توجه به بعد اقتصادی آن مورد مطالعه قرار می‌دهند (Giddens, 1990: 57)، اما رهیافت فرهنگی نیز دارای هواداران خاص خود است (Featherston, 1990: 28). از سوی دیگر، با در نظر گرفتن واقعیت استحاله فرهنگی و هویتی طی فرآیند یکسان‌سازی جهانی، این بعد از جهانی شدن اهمیت روز افزونی نیز خواهد یافت. از این رو جهانی شدن را می‌توان فرآیندی تعریف کرد که طی آن ارزش‌ها و هنجارها، آداب و رسوم، قومیت‌ها و هویت‌ها و دولت‌های محلی و منطقه‌ای استقلال عمل خویش را از دست می‌دهند و نیز چند قطبی بودن جهان در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و به خصوص فرهنگ رنگ می‌بازد و جهان به سمت شکل‌گیری جهتی واحد و فرهنگی یکسان سوق داده می‌شود (زائر، ۱۳۸۲: ۱).

بنابراین پروژه جهانی شدن در قالب نظم نوین جهانی در حال شکل‌گیری است و در پی یکسان‌سازی اقتصاد و فرهنگ جهانی از طریق گسترش الگوهای مشترک تولید و مصرف و آرزوها و امیدهای مشترک می‌باشد. اما با این وجود، پایان قرن بیستم شاهد تأیید و پذیرش هویت‌ها و فرهنگ‌های خودآگاه و متفاوت در کنار صف‌بندی‌های سیاسی و ایدئولوژیک طی دهه‌های گذشته بوده است. این امر فی‌نفسه می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از کاهش سلطه به هر شکل تلقی شود و تلاش تمدن‌های غیر غربی برای شناساندن ظرفیت‌ها و استعدادهای پیشین و امروز خود، مرحله‌ای از چندجانبه‌گرایی و نفی نظام مسلط غربی به رهبری ایالات متحده و چالش و مبارزه‌ای علیه تفکر و سیاست جهانی سازی می‌باشد.

مسلماً در این میان، فرهنگ‌ها و ملت‌هایی خواهند توانست به شناساندن و حفظ هویت خود توفیق یابند که از آمادگی لازم برای ورود به عرصه‌ی جدید جهانی و گفت‌وگوی تمدن‌ها برخوردار باشند (پژوهشکده، ۱۳۸۰: ۷).

در واقع نظام سلطه که الگوی فکری غالب در روابط میان واحدهای سیاسی قدیم و جدید را تشکیل می‌دهد، مستلزم نفی و پنهان‌سازی فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت با الگوی فکری سلطه است. اما همان‌گونه که پروفیسور فرانسوی میشل فوکو<sup>۱</sup> نیز بیان می‌دارد، روابط قدرت بدون مقاومت وجود ندارد و مقاومت نیز مانند قدرت از تنوع برخوردار بوده و می‌تواند در قالب راهبردهای منطقه‌ای و جهانی تکمیل شود. بر این اساس اگر بتوان از طریق گفتمان‌های جدید و مکانیسم‌های مختلفی چون گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، دیدگاه‌های فرهنگ‌های پنهان مانده توسط نظام سلطه را به اطلاع نخبگان و برگزیدگان تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف جهانی رساند، می‌توان گفت و امیدوار بود که شمارش معکوس برای اضمحلال نظام سلطه آغاز شده است. وجود گفتمان‌های جدیدی جز "ثبات ناشی از سلطه" در علم روابط بین‌الملل و اقبال جهانی از این رهیافت‌ها، حاکی از این حقیقت است که جامعه بشری به‌سوی برهه جدیدی از روابط بین‌الملل گام برمی‌دارد و به‌نظر می‌رسد که اکنون مهم‌ترین این گفتمان‌ها، رویکرد گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است (رحمانی، ۱۳۸۰: ۱۰). ایده اصلی این رویکرد مبتنی بر اصول واقع‌گرایی‌نو و رهیافت چندجانبه‌گرایی نوین است که این اصطلاح در حدود دو دهه پیش برای نخستین بار از سوی ویلیام دیبولد<sup>۲</sup> و مریام کمپث<sup>۳</sup> (۱۹۸۶) مورد استفاده قرار گرفت و ایده خاص خود را در خصوص آینده شکل‌های نهادی چندجانبه‌گرایی دارد.

واقع‌گرایی<sup>۴</sup> که گاه به‌صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، از رویکردهایی است که برای مدت طولانی به‌عنوان الگوی فکری حاکم در مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است (قوام، ۱۳۸۴: ۷۹). در تحلیل واقع‌گرایان از جهان سیاست، عمدتاً دولت‌ها تنها بازیگران عرصه بین‌المللی تلقی می‌شوند که به تنهایی عمل می‌کنند و بر این اساس مکتب واقع‌گرایی به تأثیر نیروهای تعیین‌کننده خارج از قدرت دولت اعتقاد چندانی

<sup>۱</sup> . Michel Foucault

<sup>۲</sup> . William Diebold

<sup>۳</sup> . Miriam Camps

<sup>۴</sup> . Realism

ندارد. تلاش جهت علمی کردن نظریه واقع‌گرایی در اواخر دهه ۱۹۷۰ به شکل‌گیری مکتب نو واقع‌گرایی انجامید که کنت والتز<sup>۱</sup> مهم‌ترین نماینده تلاش برای علمی کردن واقع‌گرایی در قالب رهیافت نوواقع‌گرایی<sup>۲</sup> یا واقع‌گرایی ساختاری است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۷). نوواقع‌گراها علی‌رغم اعتقاد واقع‌گراهای کلاسیک، ریشه جنگ و صلح را در ساختار نظام بین‌المللی نهفته می‌دانند و نه در سرشت انسان و ماهیت کشورها و بنابراین توجه خود را اغلب متوجه ماهیت نظام بین‌المللی و محدودیت‌هایی می‌دارند که این نظام بر کشورها وارد می‌کند (Waltz, 1979: 71-80). اما واقع‌گرایی‌نو که ایده‌ی اصلی این نوشتار است، هم با واقع‌گرایی سنتی و هم با نوواقع‌گرایی تفاوت دارد.

واقع‌گرایی‌نو با واقع‌گرایی کلاسیک، به لحاظ میزان تأثیر نیروهای تعیین‌کننده خارج از قدرت دولت و با نوواقع‌گرایی در مورد تغییرات ساختاری و نحوه‌ی فهم این تغییرات تاریخی متفاوت است. واقع‌گرایی‌نو را در واقع می‌توان شکل توسعه یافته واقع‌گرایی کلاسیک یا سنتی دانست که در نظر دارد تا با استفاده از رهیافت تاریخی واقع‌گرایی، واقعیات را در دنیای جدید و نوظهور بفهمد و تحلیل نماید. این رهیافت را با ملاحظه آینده چندجانبه‌گرایی می‌توان نشان داد. به‌عنوان نقطه‌ی شروع برای اندیشیدن پیرامون چندجانبه‌گرایی نیز می‌توان از مفهوم حکومت جهانی<sup>۳</sup> شروع کرد. یک شکل فرضی برای دولت جهانی می‌تواند صورت نظامی سلسله‌مراتبی - چه به‌صورت دولت متمرکز (واحد) و چه به‌صورت غیر متمرکز (فدرال) به‌خود بگیرد و یا می‌تواند غیر سلسله‌مراتبی باشد که نام این حالت را نظم چندجانبه می‌گذاریم. بنابراین از نظر شکل، چندجانبه‌گرایی، غیر سلسله‌مراتبی است.

در مجموع، دو رهیافت کلی در مورد آینده شکل‌های نهادی چندجانبه‌گرایی وجود دارد؛ تأکید یکی از این دو رهیافت، بر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است و اینکه چگونه می‌توان این سازمان‌ها را به نحوی تغییر داد که کارکرد آنها اصلاح گردد. این رهیافت اول، یک ثبات بنیادین خاص را در نظام بین‌الدولی فرض می‌کند و مساله چندجانبه‌گرایی را یک تحول مثبت در مسیر فعالیت این نظام می‌داند. اما رهیافت دیگر، با طرح سؤالی در مورد مبنای هنجاری یک نظم جهانی جایگزین آغاز می‌شود. نظمی فراهژمونیک که دیگر

<sup>۱</sup> . Kenneth Waltz

<sup>۲</sup> . Neorealist

<sup>۳</sup> . Global Governance

مبتنی بر شکل خاصی از تمدن برای کل جهانیان نیست، بلکه به فضایی می‌اندیشد که شامل یک جمع‌گرایی از تصورات مربوط به نظم جهانی همراه با چالش‌هایی در رسیدن به زمینه‌های مشترک به‌عنوان اصول و مبنای همزیستی در میان آنها است. این همان رهیافتی که آن‌را چندجانبه‌گرایی جدید می‌نامیم که بر پایه یک جامعه جهانی گسترده به‌هم مرتبط و از پایین به بالا بنا خواهد شد. بنابراین چندجانبه‌گرایی جدید ماهیتی بالقوه و نه بالفعل دارد و در واقع یک رهیافت انتقادی است و حل‌مسائلی است که با نگرش از پائین به بالا مسائل جهانی را تحلیل می‌کند (کاکس، ۱۳۸۰: ۲۰-۱۶). جهت‌گیری رو به بالا نیز اول از همه محتاج تقویت اقدام جمعی است و این به معنای مردمی‌سازی حکومت در تمامی سطوح از سطح جهانی تا محلی است (برچر و کاستلو، ۱۳۸۰: ۶۸۰) که در واقع به علایق و منافع دولت‌های کم‌قدرت توجه دارد، هرچند که محدودیت‌های تحمیل شده از سوی دولت‌های قدرتمند را از نظر دور نمی‌دارد.

از این منظر، چندجانبه‌گرایی می‌تواند به‌عنوان روندی از گفت‌وگو، مذاکره و توافق‌سازی تعریف شود که در میان منافع صورت‌بندی شده در گفتمان‌ها، تناسب واقعی دارد. منافی که در قالب ارزش‌ها، باورها، قواعد و پروژه‌ها شکل یافته‌اند و در حقیقت تلاشی است برای چند فرهنگی کردن روند چندجانبه‌گرایی (موشاکوی، ۱۳۸۰: ۱۷۱-۱۶۳). تلاشی که بیش از همه در چالش و مبارزه با تفکر جهانی سازی به‌عنوان گرایش غالب و مسلط در نظام جهانی قرار دارد. جهانی شدن در پی یکسان‌سازی فرهنگ جهانی از طریق گسترش الگوهای مشترک مصرف و امیدها و آرزوهای مشترک به معنای زندگی خوب است (کاکس، ۱۳۸۰: ۲۶). بنابراین یکی از راه‌های مقابله با آثار مخرب جهانی سازی، رویکرد جهانی سازی معکوس یا موازی است.

جهانی شدن‌های معکوس بر طبق تعریف آنتونی گیدنز<sup>۱</sup> اشاره دارد به جهانی شدن‌های از پائین، یعنی از ناحیه جهان پیرامون که در تقابل با تعریف جهانی شدن‌های از بالا و جهان موسوم به جهان مرکز قرار می‌گیرد. جهانی شدن‌های از بالا، روحیه سلطه‌گرانه دارد و به قول مصطفی کمال پاشا<sup>۲</sup> (Giddens, 2000: 13) یک نوع جهانی شدن غارت‌گرانه است که با روحیه سلطه صورت می‌گیرد. حال با توجه به شکل‌گیری روندی موازی با روند

<sup>۱</sup> . Anthony Giddens

<sup>۲</sup> . Mustapha Kamal Pasha

پیشین جهانی سازی، جهانی شدن‌های موازی با ایجاد تضاد دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ‌ها و نیز وجود روحیه سلطه‌طلبی جهان‌گرا، منشأ "برخورد جهانی شدن‌ها" شده است (عاملی، ۱۳۸۳). اکنون این واقعیت، خود به مثابه یکی از راه‌های نظری تعدیل پروژه‌ی جهانی سازی محسوب می‌گردد.

از این منظر، یکی از راه‌های تعدیل پروژه جهانی سازی و چالش‌های ناشی از آن، طرح مطالعات متقابل فرهنگی میان کشوری و سوژه گفت‌وگوی تمدن‌ها است. مطالعه تمدن‌ها باعث می‌شود تا تأکید از یکسان‌سازی به تنوع‌سازی تغییر یابد. این کار توجه ما را به پوچی ناپیدای جهانی سازی جلب می‌کند. بنابراین هرچند جهانی شدن در حال حاضر یک گرایش غالب است، اما تنوع تمدن‌ها که چالشی از پائین به بالا است، یک ضد گرایش را به نمایش می‌گذارد. تفکر جایگزین جهانی شدن، هستی‌شناسی خاصی را به تصویر می‌کشد که یک جنبه‌ی فرا وستفالیایی، فراهژمونیک و فراج جهانی شدن دارد. بر اساس این دیدگاه، ساختار دولت همچنان در نظام بین‌الملل - البته نه به صورت هسته‌ی اصلی و انحصاری - باقی خواهد ماند. در این روند، چندجانبه‌گرایی جدید باید وسیله‌ی روشننگری و آشکارسازی هستی‌شناسی‌های متنوع و همزیستی - یعنی ارائه تفسیرهای متفاوت از جهان - باشد (کاکس، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۶) و منطقه‌گرایی نوین می‌تواند به‌عنوان نقطه آغازین چنین روندی در نظر گرفته شود.

مجتهدزاده بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها را در درجه نخست بحثی ژئوپلیتیکی می‌داند، چراکه این بحث به چگونگی روابط ساختاری میان قدرت‌ها در نظام جهانی مربوط می‌شود و از روابط ساختاری ملت‌های تقسیم شده به گروه‌های تمدنی گوناگون سخن می‌راند و در حالی که بدنه این بحث جغرافیایی است، نقش‌آفرینی آن آشکارا جنبه سیاسی خواهد داشت. اما بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌طور مشخص در راستای رویکردهای انتقادی نسبت به ژئوپلیتیک به‌ویژه ژئوپلیتیک مقاومت<sup>۱</sup>، که همچون رهیافت چندجانبه‌گرایی نوین در چارچوب اصول واقع‌گرایی نو قابلیت تبیین را داراست، قرار دارد. در این صورت، نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون در قالب بحث‌های ژئوپلیتیکی که دارای گرایشی از بالا به پایین است، قرار می‌گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۴؛ ۱۳۸۰: ۶۱).

<sup>۱</sup> . Anti-Geopolitics

در واقع دانش ژئوپلیتیکی در نظر دارد تا بر پایه مواضع و موقعیت‌های قدرت و مزیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بنا گردد. اما در مقابل، هزاران داستان جایگزین را می‌توان برشمرد که تاریخ را از دیدگاه کسانی که درگیر مقاومت در برابر دولت‌های قدرتمند و کردارهای ژئوپلیتیکی بوده‌اند، قالب‌گیری می‌کند. دانش انتقادی می‌خواهد به مردم نشان دهد جامعه آنها چگونه عمل می‌کند و به آنها امکان می‌دهد تا در تحولات و تغییرات جامعه خود به طریقی که خود می‌خواهند عمل کنند تا دنیای آینده خود را بهتر بشناسند (شکویی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). نکته مهم در ژئوپلیتیک مقاومت آن است که این گفتمان با تردید در اندیشه‌ی بین‌المللی ژئوپلیتیک از بالای دولت‌های مسلط؛ نظر اندیشمندان انتقادی، تحت عنوان ژئوپلیتیک از پائین را تصدیق و مستند می‌نماید (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۵). بنابراین از لحاظ روش‌شناسی، رویکردهای ژئوپلیتیکی همراه با نظریه برخورد تمدن‌ها، گفتمانی واقع‌گرایانه با گرایشی از بالا به پایین در نظر گرفته می‌شوند. ژئوپلیتیک مقاومت نیز در کنار طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها در راستای مکتب واقع‌گرایی‌نو با نگرشی از پایین به بالا ارزیابی می‌شوند که می‌توانند به‌عنوان نیروی فرهنگی، سیاسی و اخلاقی در درون یک جامعه مدنی مطرح باشند.

### گفت‌وگوی تمدن‌ها: جستجوی نظم جهانی فراتر از سلسله مراتب مبتنی بر سلطه

واقع‌گرایی‌نو به‌عنوان چارچوب نظری رویکرد چندجانبه‌گرایی نوین، بر حسب مطالب پیش‌گفته، دارای سه پارامتر اساسی است. اول اینکه ضمن پذیرش دولت-ملت به‌عنوان بازیگر اصلی روابط بین‌الملل، تأثیرگذاری نیروهای تعیین‌کننده خارج از دولت را نیز از نظر دور نمی‌دارد. دومین اصل از اصول واقع‌گرایی‌نو به بحث تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و اینکه این تغییرات اغلب شکل و ماهیتی فرهنگی و تمدنی به‌خود می‌گیرد، اختصاص دارد. اصل سوم واقع‌گرایی‌نو نیز با اعتقاد به نگرش از پایین به بالا در حل مسایل جهانی، توجه خود را در بحث تغییرات ساختاری، به فرهنگ‌ها و تمدن‌های پنهان مانده در نظام سلطه معطوف می‌دارد.

از سوی دیگر بیان شد که راه رسیدن به چندجانبه‌گرایی جدید گفتمان گفت‌وگو<sup>۱</sup> است. لذا این گفتمان، شاخص‌های سه‌گانه‌ی رهیافت واقع‌گرایی‌نو را داراست. اما وجود یکی از مؤلفه‌های اصلی موجود در رهیافت واقع‌گرایی‌نو و متعاقب آن وارد بر گفتمان گفت‌وگوی

<sup>۱</sup> . Dialogue

فرهنگ‌ها، یعنی اعتقاد به نگرش از پایین به بالا در حل مسائل جهانی، این گفتمان را از دیگر رویکردهای فرهنگی مجزا می‌سازد. نظریه برخورد تمدن‌ها<sup>۱</sup> یکی از این رویکردهای متمایز است.

ریشه این نظریه در دوران معاصر به انتشار کتاب آرنولد توین بی<sup>۲</sup> با عنوان تمدن در بوته آزمایش<sup>۳</sup> طی سال ۱۹۴۷ باز می‌گردد که وی در مقاله‌ای با عنوان برخورد میان تمدن‌ها، راه را برای مطالعه‌ی تمدن‌ها از منظر تمایزات منجر به تنش و خشونت هموار می‌نماید. اما وجود تمایزات ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد، فرصتی برای ابراز وجود این‌گونه نظریات باقی نگذاشت تا اینکه با فروپاشی شوروی و در پی آن تحولات شگرفی که در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در عرصه‌ی جهانی به‌وقوع پیوست، یک‌بار دیگر بحث در خصوص این جنبه از مطالعه‌ی تمدن‌ها رونقی تازه گرفت. این بار ساموئل هانتینگتون<sup>۴</sup> رئیس مؤسسه مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد بود که طی مقاله‌ای بحث برانگیز تحت عنوان قدیمی برخورد تمدن‌ها، به تبیین تازه‌ای از مناسبات بین‌المللی بر حسب تمایزات تمدنی دست زد.

هانتینگتون در این مقاله با بیان اینکه نظریه پایان تاریخ ناظر بر جنبه‌هایی از واقعیت‌های در حال ظهور است، برخوردهای اصلی در سیاست جهانی را میان گروه‌های متفاوت از حیث تمدنی می‌داند. وی نظریه خود را این‌گونه مطرح می‌کند که:

*"سیاست جهانی اینک وارد مرحله جدیدی شده است... فرضیه من این است که اصولاً نقطه اصلی برخورد در این جهان نو، نه رنگ ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی. شکاف‌های عمیق میان افراد بشر و به اصطلاح نقطه جوش برخوردها، دارای ماهیتی فرهنگی خواهد بود و بس. پس ملت-دولت‌ها نیرومندترین بازیگران در عرصه‌ی جهانی باقی خواهند ماند، لیکن درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی، میان ملت‌ها و گروه‌هایی با تمدن‌های مختلف روی خواهد داد." (Huntington, 1993:25)*

بنابراین نظریه برخورد تمدن‌ها به روایت معمار آن، دو مؤلفه از سه مؤلفه اصلی رهیافت واقع‌گرایی نو را در خود جای داده است. اما آنچه این نظریه را از نظریه گفت‌وگوی

<sup>۱</sup> . Clash of Civilizations

<sup>۲</sup> . Arnold J. Toynbee

<sup>۳</sup> . Civilization on Trial

<sup>۴</sup> . Samuel P. Huntington

فرهنگ‌ها و تمدن‌ها متمایز سازد، همانا توجه به ارزش‌ها، آداب و رسوم محلی و در کل، فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیر غربی پنهان مانده است. این گفتمان هرگونه مفهوم یکسان‌سازی را محکوم کرده و تلاش برای چند فرهنگی کردن روند چندجانبه را منعکس می‌نماید. طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، بحث جدیدی نیست که به تازگی در فرهنگ سیاسی نمود یافته باشد بلکه قدمتی به اندازه‌ی تاریخ تمدن بشری دارد. اما اهمیت ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها، طرح آن به‌عنوان یک ایده سیاسی و اقبال جهانی از آن است.

در هر حال پی‌گیری طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها در برابر ایده برخورد تمدن‌ها و جهانی شدن‌های کنونی، برای بازگرداندن فرهنگ و انسانیت به بستر اصلی روند شکل‌گیری‌های نوین در نظام ژئوپلیتیک جهانی ضرورت دارد. بر همین اساس بود که در اوج دگرگونی‌های نظام جهانی و جهانی شدن ایده آمریکایی نظم نوین جهانی، رئیس دولت اسلامی ایران ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها را پیش کشید (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۷۴). در واقع هنگامی که سید محمدخامنه‌ای طی نطق معروف خود در پنجاه و سومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۱۹۹۸ به‌طور رسمی از جامعه جهانی خواست که سال ۲۰۰۱ را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کند هدف، خنثی و بی‌اثر ساختن نظریه برخورد تمدن‌ها و آثار سوء ناشی از آن از سوی اکثریت اعضای سازمان ملل بود.

بررسی هر یک از این دو نظریه، نشانگر آن است که مفهوم فرهنگ و تمدن در هر دو به‌صورت جایگزین هم به کار رفته‌اند، تسامحی که شاید از نظر علمی پذیرفته نباشد (سیف‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۲). زیرا که فرهنگ عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی یک قوم یا نژادی خاص؛ در حالی که تمدن به فرآیند تکامل تدریجی اندیشه و عمل بشری در ارتباط با شناخت و تصرف در طبیعت و جامعه، در طول تاریخ انسانی اطلاق می‌شود. اما به هر حال، محور بحث‌ها در هر دو موضوع فرهنگ و تمدن، انسان است و تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بدون وجود انسان‌ها و ملل مختلف میسر نمی‌باشد (حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۲۸). بدین لحاظ در این پژوهش از آنجا که هدف، اشاعه گفتمان گفت‌وگو و ترویج فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیر مسلط و پنهان مانده بشری می‌باشد، این جایگزینی بر حسب تسامح نیز صورت پذیرفته است.

نظریه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، بر نظریه امکان‌پذیر بودن گفت‌وگو استوار است که گفت‌وگو را ضرورت اجتناب‌ناپذیر عصر حاضر به حساب می‌آورد. شرط حداقل نیز

برای برقراری یک گفت‌وگوی اصیل، حفظ احترام دیگری است. به دیده تحقیر به آراء، فرهنگ، سنت و تمدن دیگری نگرستن و دیدگاه‌ها، سنت، فرهنگ و تمدن خود را برتر انگاشتن؛ قطعاً فواید و بهره‌های یک گفت‌وگوی اصیل را از بین خواهد برد. از سوی دیگر برای آغاز یک گفت‌وگوی موفق حتی داشتن دیدگاه‌های یکسان و مشابه و یا توافق جزئی یا کامل با آراء یکدیگر نیز ضروری محسوب نمی‌شود (فراگوزلو، ۱۳۸۳: ۶۸؛ پایا، ۱۳۸۱: ۹۵-۸۱). آنچه مهم است و یکی دیگر از پیش شرط‌های لازم جهت موفقیت طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها به حساب می‌آید، مطالعه فرهنگ‌ها و آشنایی با تمدن‌هایی است که طرف دیگر گفت‌وگو می‌باشد. بنابراین گفت‌وگوی تمدن‌ها زمانی میسر است که شناخت کافی از تمدن، فرهنگ، رسوم و پیشینه جامعه هدف، از سوی صاحبان دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، وجود داشته باشد. براین اساس، هرگونه جستجو برای یک فرمول چند جانبه بین‌المللی که در جهان معاصر کار آمد و مفید باشد، باید گفتمان‌های پنهان مانده جهان غیر غربی و غیر مسلط را نیز مد نظر داشته باشد (موشاکوی، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۳). ما تصور می‌کنیم در دنیایی با تمدن‌های بی شمار به سر می‌بریم؛ اما واقعیت غیر از این است. اکنون در سراسر جهان، تنها یک تمدن حاکم است و تمدن‌های دیگر، تابع آن هستند. استیلای غرب تا حد زیادی باعث ایجاد دنیایی نابرابر شده است. اکنون چگونه می‌توان از دنیای چند تمدنی سخن گفت در حالی که به میراث تمدنی اکثریت بشریت توجه نشده است و تاریخ، ادبیات، معماری، علم و تمامی دستاوردهای فرهنگی و تمدنی اکثریت جمعیت بشری در سیستم‌های آموزشی، شبکه وسایل ارتباط جمعی و مراکز فرهنگی خود جایی ندارد.

تمدن‌های پنج ششم از بشریت به گوشه تاریکی از تاریخ تبعید شده و مراکز قدرت در غرب، مانع از بروز چهره واقعی آنها شده‌اند. آنها به دنیایی با چند تمدن که بر اساس عدالت، تساوی و احترام نژادی و فرهنگی باشد، هیچ علاقه‌ای ندارند. آنها در حقیقت می‌خواهند حاکم همه جهان باشند و تا زمانی که سلطه و حاکمیت آنها را در سرتاسر دنیا کاهش ندهند، هیچ‌کس حرف‌های ایشان را در مورد دنیایی عادلانه یا همزیستی مسالمت‌آمیز تمدن‌ها نمی‌پذیرد (مظفر، ۱۳۷۷: ۱۶۷). از این رو یکی از عمده دلایل اقبال جهانی از طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌توان نارضایتی دولت‌ها و ملت‌ها از الگوی فکری‌های پیشین حاکم بر روابط بین‌الملل و نیز ارائه این طرح از سوی ایران به‌عنوان بخشی از جامعه بشری دانست که فاقد سابقه تعرض و سلطه‌گری بوده است.

بشریت امروز شاید به تدریج درک کند که اگر در میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود، یک یا چند فرهنگ و تمدن محدود را مقبول و بقیه را مغفول بدارد، به زودی در برابر واقعیت تکان دهنده‌ای قرار خواهد گرفت: تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌های مغفول با تمام قوا در برابر فرهنگ و تمدن مسلط صف‌آرایی می‌کنند و بسیج می‌شوند. به عبارت دیگر، تمدن‌هایی که مورد کم‌مهری واقع شده‌اند، تبدیل به حربه می‌شوند (ذکاوتی، ۱۳۷۷: ۳۶۵). بنابراین هرچند برخورداری از یک فرهنگ واحد و مشترک برای چندجانبه‌گرایی ضروری نمی‌باشد، اما داشتن آن نیز کافی به مقصود به حساب نمی‌آید (وانگ، ۱۳۸۰: ۲۳۹). بنابراین گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌عنوان راهی به‌سوی چندجانبه‌گرایی بین‌المللی و ایجاد نظمی فراتر از سلسله مراتب مبتنی بر سلطه، تنها با احترام متقابل تمدنی و فرهنگی میان ملت‌ها و شناخت کافی صاحبان فرهنگ‌های مختلف از یکدیگر از طریق گسترش مطالعات و نیز مناسبات فرهنگی حاصل می‌گردد.

#### استراتژی توسعه فرهنگی و گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با ارمنستان

کاربرد پسوند "نو" در اصطلاحات واقع‌گرایی نو، چندجانبه‌گرایی جدید و منطقه‌گرایی نوین که طی این نوشتار بارها به آن پرداخته شده است، به معنای بی‌سابقه و یا تازه ایجاد شده نیست، بلکه این صنعت در تقابل با کاربرد رایج و مرسوم آن عبارات به کار رفته است. واقع‌گرایی نو، از حیث پرداختن به مناسبات قدرت با واقع‌گرایی سنتی مشترک است، با این تفاوت که مناسبات کنونی قدرت را از مناسبات حاکم در تفکر دولت‌محورانه مرسوم متفاوت و متمایز می‌داند. چندجانبه‌گرایی جدید نیز به‌عنوان یکی از گرایش‌های آینده جهان و نه یک واقعیت امروزی، در بستر یک جامعه مدنی جهانی پدید خواهد آمد و از این‌رو، چیزی متفاوت از تدوام فعالیت شکل اصطلاح شده‌ی مجموعه سازمان‌های بین‌الدولی موجود خواهد بود. منطقه‌گرایی نوین هم به‌عنوان مرحله‌ای از روند رسیدن به چندجانبه‌گرایی جدید، محصول تلاش نیروهای موجود در بستر جوامع که پدیده‌های منطقه‌ای را با جریان‌های ملی مرتبط می‌داند، خواهد بود. راه رسیدن به منطقه‌گرایی باید از طریق واقع‌گرایی نو هموار گردد، واقع‌گرایی که در عین تلاش برای نیل به اهداف ارزشمند خود، محدودیت‌ها و موانع موجود را از نظر دور نمی‌دارد (کاکس، ۱۳۸۰: ۳۷۸-۳۷۷).

با این حساب، هر تصویری از چندجانبه‌گرایی جدید باید ضمن احتساب مؤلفه‌های رهیافت واقع‌گرایی نو و اجزای رویکرد منطقه‌گرایی نوین و اصول چندجانبه‌گرایی جدید، مقدمات پیش روی این الگو را نیز مد نظر داشته باشد. هدف از طرح الگوی چندجانبه‌گرایی جدید بر حسب مناسبات فرهنگی تهران-ایروان نیز کسب فواید سیاسی در روابط قدرت بین‌المللی از سوی این دو کشور بر حسب روابط مبتنی بر رویکردهای فرهنگی و مدنی است. اصولاً مفاهیم چندجانبه‌گرایی جدید و منطقه‌گرایی نوین، در مقابل رهیافت تک‌قطبی و یکسان‌سازی جهانی قرار می‌گیرند. حال چنانچه دولت‌های ایران و ارمنستان بتوانند با به‌کارگیری اصول واقع‌گرایی نو، گامی در راه دستیابی به چندجانبه‌گرایی جدید به جلو بردارند، امکان کسب جایگاه شایسته‌تری را در نظام بین‌المللی در حال شکل‌گیری خواهند داشت.

چندجانبه‌گرایی جدید به‌عنوان یکی از گرایش‌های آینده جهان و نه یک واقعیت امروزی، گفتمانی ایجابی است و نه سلبی؛ همگرایی منطقه‌ای و منطقه‌گرایی نوین نیز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های این گفتمان ایجابی مطرح می‌باشد. در حال حاضر مؤلفه مهم نظام بین‌الملل، یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از یک‌سو و چندجانبه‌گرایی اتحادیه اروپا، چین و روسیه به همراهی کشورهای غیر هم‌سو با غرب از دیگر سو می‌باشد. این صفا‌آرایی، ابعاد و جوانب اقتصادی، فرهنگی، زیست‌محیطی و نظامی دارد که در نهایت تصویر غالب نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد. در این ساختار، روابط ویژه کشورها نمی‌تواند بدون تأثیر‌پذیری از یک یا چندجانبه‌گرایی شکل گیرد و بنابراین منافع هر کشور بستگی به تناسبی دارد که سیاست‌گذاران خارجی آن کشور بین یک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی برقرار می‌کنند. اما به‌نظر در این میان، سهم تهران و ایروان از در پیش گرفتن رویکرد چندجانبه‌گرایی با توجه به موقعیت گذشته و حال این دو کشور در معادلات بین‌المللی بسیار بیشتر از یک‌جانبه‌گرایی و تن در دادن دولت‌های آنها به ساختار نظام کنونی سلطه باشد.

اما از دیگر سو و طبق رهیافت واقع‌گرایی نو، قدرت تنها در چنبره‌ی دولت محبوس نبوده و مبنای قدرت نیز تنها از منظر سخت‌افزاری قابلیت تبیین را ندارند. قدرت نظامی و قدرت اقتصادی، هر دو نمونه‌هایی از قدرت مادی آمرانه است. اما روش‌های غیر مستقیمی نیز برای اعمال قدرت وجود دارد. یک کشور ممکن است از آنرو به نتایج دلخواه خود در سیاست جهانی دست یابد که کشورهای دیگر بخواهند از او پیروی کنند، ارزش‌هایش را ارج

بگذارند و آن کشور را سرمشق خود قرار دهند. بنابراین قدرت معنوی و فرهنگی بر پایه‌ی قابلیت‌هایی که قرار دارد، می‌تواند دستور کار سیاسی کشور را به گونه‌ای ترسیم کند که اهداف و اولویت‌های دیگر کشورها را نیز شکل دهد. از مدت‌ها پیش نیز رهبران و اندیشمندان سیاسی چون آنتونیو گرامشی<sup>۱</sup> به وجود چنین قدرتی پی برده بودند؛ قدرتی که برخاسته از چگونگی تنظیم دستور کار و تعیین چارچوب گفت‌وگوها است. توانایی در تعیین اولویت‌ها، با منابع غیر مادی قدرت مانند فرهنگ، ایدئولوژی و نهادهای جذاب رابطه مستقیم دارد. گفتنی است که قدرت معنوی فراتر از قدرت فرهنگی است و دیگر اینکه به اندازه‌ی قدرت مادی، وابسته و متعلق به دولت نیست (Nye, 2002: 552) و فرهنگ عمومی یک جامعه تأثیر فراوانی بر آن دارد. از این‌رو هرچند دو کشور ایران و ارمنستان به‌منظور نیل به اهداف چندجانبه‌گرایانه خود در سطح جهانی قادرند تا با بهره‌گیری از ابزارهای نظامی و یا پارامترهای اقتصادی گام بردارند، اما آنچه امروزه در عصر جهانی شدن مهم می‌باشد، توجه به ابزارهای معنوی قدرت است که به‌عنوان گام اول باید از فرهنگ و تمدن دو کشور جهت بسط روابط دوجانبه استفاده کرد. پیش‌نیاز این امر نیز تأکید بر مطالعه فرهنگ و تمدن دو کشور از سوی نخبگان و اندیشمندان کشور دیگر و طرح آن در سطح جامعه می‌باشد. در این بین، همگرایی تمدنی و داشتن اشتراکات جغرافیایی، فرهنگی و زبانی راه را برای کارآمدی گفتمان منطقه‌گرایی نوین هموار می‌سازد.

بررسی مناسبات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان در سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۱ نیز نشان می‌دهد که این روند با وجود فراز و نشیب‌های فراوان، سیر طبیعی خود را طی کرده است. باید اذعان نمود که توسعه روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان از جنبه‌های مختلف برای هر دو کشور دارای منافع مختلف ملی و امنیتی است. مقابله با سیاست توسعه‌طلبانه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ایجاد توازن در روابط با کشورهای همسایه و نقش جمهوری اسلامی ایران در حل مسائل منطقه‌ای، به‌ویژه حل و فصل درگیری‌های منطقه‌ای از جمله مناقشه قره‌باغ، بخشی از ابعاد این اهمیت محسوب می‌شوند. این نوع نگاه، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر از اهمیت فراوانی برخوردار شده است؛ پس لازم است از نیازها، ظرفیت‌ها و منابع غنی فرهنگی و تمدنی نیز در کنار مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی ارمنستان، شناخت دقیق‌تری به‌دست آورد و از آنها در راه توسعه مناسبات بهره‌برداری نمود. در

<sup>۱</sup> . Antonio Gramsci

شرایط کنونی، برای توسعه روابط سیاسی با ارمنستان زمینه‌های زیادی وجود دارد که هنوز مورد بهره‌برداری کامل قرار نگرفته‌اند (حیدری، ۱۳۸۲: ۱۱۳). این در حالی است که روابط ایران و ارمنستان همچنان پویا و در حال گسترش خواهد بود. این روند دست‌کم تا زمانی که آذربایجان و ترکیه برای ورود ایالات متحده، ناتو و اسرائیل به حاشیه غربی دریای خزر می‌کوشند، به سیر صعودی خود ادامه خواهد داد و چه بسا که با توجه به تجانس فرهنگی طرفین به سطح روابط استراتژیک نیز برسد. در عین حال، روابط دو کشور به دلایل زیر باید همچنان به توسعه خود ادامه دهد: نیاز ژئوپلیتیک ایران برای یافتن مکمل یا حتی جانشین آناتولی جهت دسترسی نزدیک به اروپا، همسایگی دو کشور، وجود جامعه ارمنی در ایران، نحوه بهره‌برداری مشترک از ارس، مبادلات تجاری، اقتصادی و فنی و نیاز ارمنستان به واردات انرژی از ایران (صمیمی، ۱۳۸۳: ۱۲).

در واقع روابط ایران و ارمنستان از پشتوانه تاریخی و فرهنگی عمیقی برخوردار است. به‌ویژه همزیستی توأم با احترام آرامنه در ایران طی سالیان متمادی، علایق ایران و ارمنستان را به توسعه و تحکیم مناسبات دو چندان ساخته است. روابط ایران و ارمنستان در پی استقلال این کشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وارد مرحله جدیدی شد. در این سال‌ها مناسبات ایران و ارمنستان در عرصه‌های گوناگون رشد کرده است. اما این رشد تاکنون عمدتاً متمرکز بر همکاری‌های اقتصادی بوده است. از جمله مهم‌ترین جنبه‌های همکاری اقتصادی دو کشور، انتقال انرژی برق و صدور گاز ایران از طریق خط لوله به ارمنستان است (بهشتی‌پور، ۱۳۸۶: ۳). با این وجود، دو ملت ایران و ارمنستان تبادل فرهنگی بسیار دیرینه‌ای با یکدیگر دارند که جا دارد از ظرفیت‌های ناشی آن در راستای بهره‌مندی دو کشور در طرح گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها جهت نیل به منطقه‌گرایی نوین استفاده شود.

در طول تاریخ هم‌جواری دو ملت، روابط سیاسی هرچند دستخوش تحولات اساسی گردید اما روابط فرهنگی فارغ از این محدودیت‌ها و تحریم‌ها همواره وجود داشت و اینگونه است که تا به امروز نیز شاهد استمرار این روابط هستیم. حتی می‌دانیم مهاجرت ساکنان جلفا در عصر صفوی نیز با تمامی چشم‌انداز و انگیزه‌ی سیاسی این کار، دارای سابقه‌ی قبلی بوده و این‌گونه نبوده که ارمنی‌ها هیچ‌گونه شناخت قبلی از ایران و ایرانی نداشته باشند.

به‌عنوان نمونه ایرانیان و ارمنیان از دیرباز جشن‌های مشترکی داشته‌اند. این جشن‌ها، از جشن‌های خاص اقوام آریایی است و ارتباط با دین خاصی ندارد. بعدها این جشن‌ها با

بعضی از ادیان ارتباط داده شد. از قدیمی‌ترین جشن‌های ایرانیان و ارمنیان جشن تیرگان، آب پاشان یا آب ریزان است. ارمنیان این جشن را وارد اوار<sup>۱</sup> می‌نامند (هویان، ۱۳۸۶). در حال حاضر نیز همکاری‌های فرهنگی میان تهران و ایروان از اهمیت ویژه‌ای برای دو کشور برخوردار است. هاسمیک بغوسیان<sup>۲</sup> وزیر فرهنگ ارمنستان در سخنرانی پایان سال ۲۰۰۷، روابط فرهنگی با ایران را مهم و همراه با یک روند رو به رشد بیان کرد و همکاری فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران را از مزایای مهم فرهنگی ارمنستان دانست. وی امضای قرارداد همکاری فرهنگی با ایران را یکی از دستاوردهای مهم وزارت فرهنگ ارمنستان برشمرد (مؤسسه آرمان، ۴ دی ۱۳۸۶).

در این میان، نمایندگان جامعه ارمنه کشور ما نیز در سال‌های اخیر نقش مهمی در زمینه گسترش همکاری با ارمنستان به‌عنوان کشور دوست ایفا نموده‌اند. خانم ژانت لازاریان<sup>۳</sup> منتقد هنری ایران که اخیراً نمایشگاه آثار دوره‌ی قاجار را در موزه‌ی ملی ایروان برگزار کرد، معتقد است روابط فرهنگی ایران و ارمنستان در سطح مطلوبی نیست و کارگزاران فرهنگی دو کشور در جهت شناخت دو ملت ایران و ارمنستان با فرهنگ یکدیگر باید اقدامات مؤثرتری را اتخاذ کنند. تأسیس اتاق تجاری ایران و ارمنستان به ابتکار لئون آهارونیان<sup>۴</sup> رییس یک شرکت حمل و نقل ایرانی، برگزاری نمایشگاه‌های تجاری به ابتکار این اتاق و معرفی پیشرفت‌های صنعتی ایران، مرمت یک مدرسه تاریخی در ارمنستان و ایجاد بخش تدریس زبان فارسی در آن، ترجمه‌ی آثار فارسی به زبان ارمنی و برگزاری نمایشگاه‌ها و برنامه‌های فرهنگی از سوی شخصیت‌های فرهنگی و ادبی جامعه ارمنی ایران، تنها بخشی از اقدامات نمایندگان جامعه‌ی ارمنی کشورمان در جهت گسترش همکاری‌های ایران و ارمنستان است (پرتال خبری ارمنه ایران، ۵ نوامبر ۲۰۰۸).

بدین‌سان است که با در نظر گرفتن حدود فرهنگی ایران و نه مرزهای مصنوعی سیاسی، در طول تاریخ شاید حتی تفکیک این دو فرهنگ از یکدیگر بسیار سخت بنماید. ایرانیان و ارمنه قرن‌ها است که در کنار هم به خوبی روزگار می‌گذرانند و ارمنه ایران نیز ایرانیانی هستند از نژاد ارمنی با دیانت مسیحی.

<sup>۱</sup> . Vardavar

<sup>۲</sup> . Hasmik Boghosian

<sup>۳</sup> . Janet D. Lazarian

<sup>۴</sup> . Leon Aharonian

### نتیجه‌گیری

وجود رهیافت‌های جدیدی جز ثبات ناشی از سلطه در علم روابط بین‌الملل و اقبال جهانی از این رهیافت‌ها، حاکی از این حقیقت است که جامعه بشری به سوی برهه جدیدی از روابط بین‌الملل گام برمی‌دارد و به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین این رهیافت‌ها، رهیافت گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها است که در واقع یک رهیافت ساختاری-انتقادی در خصوص آینده شکل‌های نهادی چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل است. لازمه گفت‌وگوی تمدن‌ها نیز که مورد پذیرش جهانیان واقع شده است، شناخت و آگاهی هرچه بیشتر از فرهنگ و تمدن سایر جوامع است که به‌جای جهانی شدن بر "نگاه جهانی داشتن" تأکید دارد. از این منظر، اگرچه جهانی شدن بخش مهمی از واقعیات جهان امروزی را تشکیل می‌دهد اما باید پذیرفت که می‌توان این واقعیات را انسانی و عادلانه‌تر نمود. این رویکرد در مواجهه با چندجانبه‌گرایی، انتقادی عمل می‌کند تا حل مسائلی، و با نگرش از پایین به بالا مسایل جهانی را تحلیل می‌نماید. بر این اساس، چندجانبه‌گرایی از اصلاح و تعدیل تک تک نهادهای چندجانبه قدیمی به‌وجود نخواهد آمد، بلکه بخشی از بازترکیب جامعه مدنی و اقتدار سیاسی در قالب روندی از پایین به بالا است که این امر، پای مسائل بنیادین فلسفی-سیاسی میان فرهنگی و بین تمدنی را به میان می‌کشد. چندجانبه‌گرایی نوین، به‌عنوان یکی از گرایش‌های آینده جهان و نه یک واقعیت امروزی، هم‌تا و هم‌زاد منطقه‌گرایی نوین پنداشته می‌شود. منطقه‌گرایی نوین نیز در این روند، محصول انعکاس نیروهای حاضر در بستر جوامع است که پدیده‌های منطقه‌ای را با مقتضیات ملی مربوط می‌سازد. راه رسیدن به منطقه‌گرایی نوین به‌عنوان مرحله‌ای از روند چندجانبه‌گرایی جدید نیز از طریق واقع‌گرایی نو هموار می‌گردد، واقع‌گرایی که در عین تلاش جهت نیل به اهداف ارزشمند خاصی چون عدالت اجتماعی، محدودیت‌های موجود از جمله تقسیم هر چه بیشتر قدرت را نیز از نظر دور نمی‌دارد.

این پژوهش با توجه به اصول واقع‌گرایی جدید، چندجانبه‌گرایی نوین را به دلیل دارا بودن نگرشی از پایین به بالا و توجه وافر به روابط میان فرهنگی و بین تمدنی و عوامل نرم افزاری و معنوی قدرت در تغییر ساختار روابط بین‌الملل، و نیز تأکید بر علایق و منافع دولت‌های کم‌قدرت و غیر مسلط در تحلیل مسایل بین‌المللی؛ مناسب‌ترین رهیافت جهت حرکت به‌سوی چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل و یک ضد‌گرایش در مقابل پوچی ناپیدای جهانی سازی می‌داند. راه رسیدن به چندجانبه‌گرایی جدید نیز، منطقه‌گرایی نوین

است که با تأکید بر اهمیت روابط و مناسبات فرهنگی جوامع حاضر در یک منطقه، نفی کننده روابط سلطه در سایه‌ی فرآیند جهانی سازی است. رویکردی مناسب که دولت‌های ایران و ارمنستان به‌عنوان دو کشور خواستار تغییر وضع موجود توزیع قدرت جهانی، می‌توانند با استفاده از آن ضمن در نظر داشتن راهبرد هزینه و فایده از هدر رفتن امکانات و ظرفیت‌های خود جلوگیری نمایند.

ایران و ارمنستان از دیرباز پیوستگی فرهنگی و تاریخی کهنی با یکدیگر داشته‌اند. ارمنیان از دوره هخامنشی با ایرانیان یکی بوده‌اند و در یک مقطع طولانی از تاریخ، جزئی از امپراتوری ایران محسوب می‌شدند. طی ده قرن اخیر نیز آرامنه گذشته از ارتباط قومی و تاریخی، روابط حسنه‌ای با ایران داشته‌اند. بر این اساس ارمنستان از دیرباز ارزش‌های فرهنگی بسیاری از ایران گرفته و متقابلاً ارزش‌های دیگری را به ایرانیان منتقل کرده‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت وجود مؤلفه‌های بارزی همچون هم‌سایگی، هم‌نژادی، فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، زندگی مسالمت‌آمیز در طی قرن‌ها با یکدیگر، مهاجرت ارمنیان ایران به ارمنستان، ریشه‌زبانی مشترک و زبان شیرین فارسی از مهم‌ترین عوامل نزدیکی میان ایران و ارمنستان است که بایستی زمینه‌ساز حرکت به‌سوی چندجانبه‌گرایی جدید از سوی این دو کشور دوست و همسایه گردد.

شناخت جایگاه تمدن اوراسیای مرکزی و مطالعه نقش فرهنگ ارمنستان در تحولات نظم جهانی از سوی جمهوری اسلامی ایران یکی از راه‌های تعدیل فرآیند جهانی سازی و رسیدن به سطح مطلوبی از چندجانبه‌گرایی جهانی است. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر گسترش این روند نیز اشتراکات تاریخی و سوابق دیرین فرهنگی، آرزوهای مشترک و نیز تأکید ایران بر اهمیت نقش و جایگاه تمدن‌های ایران باستان است. بر این اساس، روابط میان و ایران و ارمنستان را باید در چارچوب طرح ابتکاری ایران برای توسعه گفت‌وگو میان اسلام و مسیحیت مورد مطالعه قرار داد. از سوی دیگر، آنچه امروزه در عصر جهانی شدن مهم می‌باشد، توجه به ابزارهای معنوی قدرت است که ایران و ارمنستان به‌عنوان گام اول، باید ضمن شناخت دقیق فرهنگ و تمدن دیگری، از ظرفیت‌های فرهنگی خود جهت بسط روابط دوجانبه به‌منظور ایجاد چندجانبه‌گرایی بین‌المللی استفاده نمایند. شرط موفقیت در این فرآیند نیز ایجاد و گسترش یک جامعه مدنی فعال در این دو کشور و تأکید بر مطالعه عمیق فرهنگ و تمدن این جوامع از سوی نخبگان و اندیشمندان و طرح آن در سطح جامعه می‌باشد.

## منابع و مأخذ

۱. اتوتایل، ژناروید (۱۳۸۰). "تفکر انتقادی درباره ژئوپلیتیک". اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم. ژناروید اتوتایل و دیگران. ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. افشار، جلال (۱۳۸۴). "ارمنستان، از اورارتو تا قتل عام". دو هفته نامه الکترونیک شرقیان. ۷ اردیبهشت. از:  
<http://www.sharghian.com/mag2/archive/005877.html>
۳. برچر، جرمی و تیم کاستلو (۱۳۸۰). "دگرگون سازی رقابت به سمت پایین". در: اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم. ژناروید اتوتایل و دیگران. ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. بهشتی‌پور، حسن (۱۳۸۶). "ایران - ارمنستان نگاه به افق‌های آینده". ایران. شماره ۳۷۶۹. دوم آبان.
۵. پایا، علی (۱۳۸۱). "گفتگو در جهان واقعی: کوششی واهی یا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر؟". تهران: مطالعات فرهنگی.
۶. پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۸۰). "سخن‌ناشر". در: واقع‌گرایی‌نو: چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی". رابرت دبلیو کاکس. ترجمه مهدی رحمانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷ - پرتال خبری ارامنه ایران (۵ نوامبر ۲۰۰۸). "وزارت امور فرهنگی جوامع ارمنی ارمنستان تأسیس شد". از:  
<http://farsi.iranahayer.com/index.php?news=101>
۸. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). "گفتگوی فرهنگ‌ها: ضرورت دنیای پسا مدرن". ارائه شده در: همایش بین‌المللی "ایران - روسیه: گفتگوی فرهنگ‌ها". آبان‌ماه. مسکو. از:  
<http://s-haghighat.ir/index4.php?key=181>
۹. ذکاوتی، علی (۱۳۷۷). "فرآیند گسترش گفتگوی تمدن‌ها". در: چیستی گفتگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - گروه انتشارات.
۱۰. رحمانی، مهدی (۱۳۸۰). "واقع‌گرایی‌نو: چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی". رابرت دبلیو کاکس. ترجمه مهدی رحمانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. زائر کعبه دولت‌آبادی، حیدر (۱۳۸۲). "جهانی شدن و جهانی سازی". مردم‌سالاری. ۲۹ مهر.

۱۲. ستوده‌نژاد، شهاب (۱۳۸۲). "پیوندهای تاریخی و فرهنگی مابین ارمنستان و ایران". فصلنامه پیمان. شماره ۲۶. زمستان.
۱۳. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۰). "گفتمان گفتگو؛ دیالکتیک همکاری و همزیستی فرهنگی". فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۱۲. تابستان.
۱۴. شکویی، حسین (۱۳۷۸). "اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا". جلد اول. تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۱۵. صمیمی، محمدعلی (۱۳۸۳). "درنگی در مناسبات ایران و ارمنستان". منشور (ضمیمه روزنامه رسالت). ۲۷ دی.
۱۶. عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۳). "انقلاب دینی و جهانی شدن معکوس، بازخوانی جامعه‌شناسی بومی-جهانی انقلاب اسلامی ایران". ماهنامه چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی. شماره ۱۰. مهر.
۱۷. قراگوزگو، محمد (۱۳۸۳). "گفتمان گفتگو". اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۲۰۹-۲۰۸. آذر و دی.
۱۸. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴). "روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها". تهران: سمت.
۱۹. کاکس، رابرت دبلیو (۱۳۸۰). "واقع‌گرایی نو: چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی". ترجمه مهدی رحمانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). "ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی". تهران: نشر نی.
۲۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰). "گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرآیند تفاهم میان ایران و غرب، ایران و آفریقا". فصلنامه مطالعات آفریقا. سال ششم. شماره ۳. بهار و تابستان.
۲۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). "تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل". تهران: سمت.
۲۳. مظفر، چاندرا (۱۳۷۷). "سلطه و گفتگوی تمدن‌ها". در: چيستی گفتگوی تمدن‌ها (مجموعه مقالات). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - گروه انتشارات.
۲۴. موشاکوی، کینه‌اید (۱۳۸۰). "چندجانبه‌گرایی در دنیای چند فرهنگی؛ یادداشت‌هایی بر تئوری پنهان سازی". در: واقع‌گرایی نو: چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی. رابرت دبلیو کاکس. ترجمه مهدی رحمانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۵. مؤسسه آرمان (۴ دی ۱۳۸۶). "وزیر فرهنگ ارمنستان: همکاری فرهنگی با ایران از دستاوردهای مهم فرهنگی است". از:

۲۶. وانگ، هونگینگ (۱۳۸۰). "فرهنگ چینی و چند جانبه گرایی". در: واقع گرایی-نو: چشم اندازی بر چندجانبه گرایی. رابرت دبلیو کاکس. ترجمه مهدی رحمانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

27. Diebold, W & M. Camps (1986). "**The New Multilateralism can the world trading system be saved?**". New York: Council on Foreign Relations.

28. Featherstone, M (1990). "**Global Culture: Nationalism, Globalization and Identity**". London: Sage.

29. Foucault, M (1980). "**Power/Knowledge**". New York: Pantheon Books.

30. Giddens, A (1990). "**The Consequences of Modernity**". London: Polity Press.

31. Giddens, A (2000). "**Runaway World: How Globalization is Reshaping our lives**". New York: Routledge.

32. Huntington, S. P (1993). "**The Clash of Civilizations**". Foreign Affairs. Vol 72. No 3. Summer.

33. Nye, J (2002). "**Limits of American Power**". Political Science Quarterly. Vol 117. No 4.

34. Pasha, M. K (2002). "**Predatory Globalization and Democracy in the Islamic World**". Annals of the American Academy of Political and Social Science. Vol 581. May.

35. Toynbee, A. J (1948). "**Civilization on Trial**". Oxford: Oxford University Press

36. Waltz, K (1979). "**Theory of International Politics**". New York: Random House.